

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

شعر از : مرحوم فیض محمد "عاطفی"
فرستنده : نازی نور "عاطفی"
21 سپتمبر 2012

فرودگاهِ بلا

ای ستمدیده سرافکنده
چند گوئی که بخت من خواب است
سابق و لاحق هم پر از خواری
یا که گوئی زمانه بی مهر است
بی ثبات است راحت و شادی
همه جا ظلمت است و تاریکی
بر فراز فلک نمیتابد
رنج تو از قمر در عقرب نیست
نقص در طرز فکر منطق نیست
باری اول به علم و فضل بکوش
علم معیار حق و آزادی ست
تا نباشی به نفس خود قائم
سر تسلیم و انتظار مکن
گردن کج فرودگاهِ بلاست
در مصائب درخت مُحکم باش
وی مصیبت کش یخ کنده
یا که تقدیر من بود گنده
چه امیدم به خود به آینده
دهر چون دوزخ است سوزنده
هست اندوه و غصه پاینده
هر طرف ناله است نالنده
اختار آرزوی رخشنده
هم نه جرم شهاب تابنده
که عمیل را کند پراکنده
تا شوی آدم برانزنده
تو ضعیف و حقیر و ترسنده
نشوی رادمرد و فرخنده
کار و کوشش نما به لب خنده
سر میاور فرو به هر بنده
نه به آئین برگ لـرزنده

زاده فکرتوست رختِ رنج فکر هم چشمه ای ست زاینده
صیقل روح آدمی فقر است افتخار است کهنه و ژنده
فقر چون با عفاف توأم شد آفتابی شود فـــــروزنده
مرد نادار صاحبِ دانش بهتر از بی شعـــــور دارنده
زندگی جز امید چیزی نیست یأس ابری ست زهـــــر بارنده
پند و حکمت ز عاطفی بشنو تا نباشی حقـــــیر و شرمنده

بگذر از این فضول بافیها

که همه بی سر است و دُم کنده